



صندوق
خاطرات

بازی های کودکی سید محمد میراکبری با محله کارمندان دوم گره خورده است

هر روز برای ما روز طبیعت بود

● آب تنی در جوی خنک آب

یکی از تفریحات همیشگی بچه های محله در روزهای گرم سال، آب تنی در جوی آب وسط کوچه شهید رستمی ۲۲ بود؛ جویی که آب باغ تره های اطراف را تأمین می کرد و در همان حال، پناهگاهی برای بچه ها از گرمای تابستان بود. سید محمد باذوق از آن روزها تعریف می کند: سروکله همه مان در آن آب پیدا می شد؛ آن قدر می پریدیم و می خندیدیم که نمی فهمیدیم چطور ظهر شد.

جوی آب فقط برای بازی نبود؛ زن های محله هم فرش هایشان را در همان آب می شستند. بوی صابون و صدای شرشر آب، محله را پر می کرد. آن باغ تره ها و جوی آب، تا حدود بیست سال پیش هنوز پابرجا

نیکو عقیده | سید محمد میراکبری، ساکن محله کارمندان دوم، از کودکی در بازار کار بوده است و امروز در بازار حافظ به عنوان عمده فروش خشکبار شناخته می شود. اما اگر کمی عمیق تر به خاطراتش نگاه کنیم، می بینیم که او هنوز هم به روزهای شیرین کودکی اش در محله ای سرسبز و پر طراوت فکر می کند و بخشی از خاطرات او به درخت های سرسبز این محله گره خورده است. به روزهای سبزه به در که شبیه یک دورهمی بین اهالی بود. اهالی محله کارمندان دوم، در فضای سبز و آرام آن، فرش های رنگی می انداختند و دور هم جمع می شدند تا لحظاتی از زندگی شان را کنار هم خوش بگذرانند. درختان بلند و هوای تازه، به آن روزها حس و حالی خاص می بخشید و همه چیز رنگ و بوی دیگری داشت. سید محمد حالا از این روزها با اشتیاق و علاقه سخن می گوید.

● بازی های در هر گوشه محله

سید محمد میراکبری از روزهایی می گوید که بچه های هم سن و سالش، پیش از آنکه پشت لباس سبز شود، راهی بازار می شدند. هنوز دوران کودکی را پشت سر نگذاشته بودند که در بازار مصلی از وانت ها بار خالی می کردند و حتی می توانستند یک دکان را به تنهایی بچرخانند. اما در کنار کار، دنیای کودکی شان هم پراز بازی و شیطنت بود. محمد بالیخند، فهرستی از بازی های قدیمی را به یاد می آورد: گرگم به هوا، خروس جنگی، پلخمون بازی... هر گوشه محله برای خودش یک زمین بازی بود.



بودند، اما کم فضای سبز محله تغییر کرد. درخت های بلند، یکی یکی قطع شدند و جای خود را به ساختمان ها دادند. سید محمد با حسرت می گوید: قبلا تابستان ها، بچه ها از درخت ها بالا می رفتند و هلو، زردآلو و گلابی می چیدند. حالا اما از آن همه سرسبزی، فقط چند درخت پراکنده مانده است.

● سبزه به درهای خاطره انگیز

در محله کارمندان، سبزه به در حال و هوای دیگری داشت. فضای سبز گسترده محله باعث می شد این روز، به یک جشن بزرگ تبدیل شود. سید محمد درباره رسم و رسوم آن روزهای می گوید: همه خانواده ها در خیابان طالبی فعلی، کنار درخت های سرسبز فرش پهن می کردند. یک دورهمی واقعی بود. مادرها و مادر بزرگ ها بساط ناهار را می چیدند و ما بچه ها مشغول بازی می شدیم. بازی محبوب بچه های محله در روز سبزه به در، وسطی بود. دو گروه می شدند و زمین خاکی را تبدیل به میدان رقابت می کردند. صدای خنده ها و کل کل بچه ها در فضای سبز طنین انداز می شد. آخر روز، وقتی همه خسته و خوشحال بودند، رسم زیبایی دیگری هم اجرا می شد. سبزه های عید و ماهی قرمز را در همان جوی معروف می انداختند. به امید اینکه سال پیش رو، سالی پر از برکت و شادی باشد.

سید محمد حالا که به گذشته نگاه می کند، لبخندی از سر دلنگی می زند. خاطرات کودکی اش را، با همه جزئیات و زیبایی هایش، زنده در ذهن دارد؛ خاطراتی که حالا دیگر تنها در قصه های او برای نسل جدید باقی مانده اند.

از نوجوان مهرآبادی به خاطر فعالیت هایش در محله قدر دانی شد

مفتخر به «نشان مسجد»



● در لحظه دریافت نشان چه

احساسی داشتی؟

خیلی هیجان زده و خوشحال شدم. اصلا فکر نمی کردم که از من تقدیر بشود و چون از قبل هم خبر نداشتم، وقتی نامم خوانده شد، حسای غافلگیر شدم.

● برای آینده چه هدفی داری؟

خیلی به شغل قضاوت علاقه دارم و دوست دارم در آینده قاضی شوم. البته می دانم برای رسیدن به این هدف باید خیلی درس بخوانم و تلاش کنم.

● وقتی ان شاء... قاضی شدی، باز هم در مسجد

فعالیت می کنی؟

حتما؛ می دانم که خیلی از مسجد ها شورای حل اختلاف دارند. در این طرح قاضی و مشاور می آیند مسجد و کار مردم را با آشتی و صلح راه می اندازند. حتما من هم می آیم و به مردم کمک می کنم.

● فکر می کنی چطور می توانی بیشتر برای محله و

مسجد مفید باشی؟

راستش هنوز به جز مشارکت در برنامه های فرهنگی و کمک در مسجد به کار دیگری فکر نکرده ام؛ اما همان طور که گفتم دوست دارم در آینده به ویژه اگر به شغل مورد علاقه ام رسیدم برای محله ام کارهای بزرگی انجام دهم. اگر از دستم برآید، با فعالیت های اجتماعی و فرهنگی به بهبود شرایط محله کمک می کنم.

برپایید، انجام می دهم، از پذیرایی گرفته تا نظافت و مرتب کردن کتاب ها و سجاده ها.

● درباره «نشان مسجد»

کمی برایمان توضیح بده.

مسجد ما از سال گذشته، برنامه ای را آغاز کرد که در آن از متقاضیان فعال مسجد قدر دانی می شود. این برنامه باعث خوشحالی کسانی شده است که اینجای حمت می کشند.

● به نظر خودت چرا برای دریافت

چنین نشانی انتخاب شدی؟

به خاطر حضور مستمر در حلقه های صالحین و مشارکت در اجرای برنامه های مسجد.



تاجی | اواخر سال گذشته بود که

امام جماعت و اعضای هیئت امنای مسجد المهدی (عج) تصمیم گرفتند همانند مراسم «نشان مشهد الرضا (ع)» در مسجد و محله نیز مراسم اعطای نشان داشته باشند. در آن برنامه احسان گلی، نوجوان مسجدی اهل محله مهرآباد متولد سال ۱۳۹۰ و دانش آموز مدرسه نور بزرگترین جمعیت زیاد نوجوانان برگزیده، منتخب شد و از طرف مسجد المهدی (عج) نشان دریافت کرد.

● چطور مسجدی شدی؟

یک روز در کوچه بازی می کردیم، وسط بازی وقت اذان شد و یکی از دوستانم پیشنهاد کرد به مسجد برویم. از همان موقع کم کم به فعالیت های مسجدی علاقه پیدا کردم و سه سال است که به طور مرتب در برنامه ها شرکت می کنم.

● حالا که خودت به واسطه دوست

خوب مسجدی شده ای، روی دوستان و

هم کلاسی هایت نیز تأثیر گذاشته ای؟

اگرچه خانه خیلی از دوستانم دور از مسجد است، سعی می کنم آن ها را مسجدی کنم. برادر کوچک ترم را نیز همیشه با خودم می برم و در اجرای کارهای مسجد از او کمک می گیرم.

● در مسجد دقیقا چه کاری انجام می دهی؟

به طور مرتب در نمازهای جماعت مسجد و در همه برنامه ها و مراسم شرکت می کنم و هر کار و کمکی از دستم